

و علی با وی می گفتند و خبر میدادند که با هر نگاه و کلامی مدینه خواهد بود
 و در طلب دین بنام رفت و اینجا نیز از نبود و تقصیر صحبت
 رسول صلی الله علیه و سلم شنید و بعد بنده باز گفتند و هر چهار
 پیش گرفت و پیغمبر بگویند و دعوی وی آن بود که بر ملت
 حقیقت است و منتظر بعثت رسول صلی الله علیه و سلم می بود
 چون رسول صلی الله علیه و سلم در مکه معجوت شد اینجا رفت و چون
 بدین بجهت کرد حسد و تقاوت پیشه ساختند و پیش رسول صلی
 الله علیه و سلم آمد و گفت بجز خبر معجوت شده ای می گوید گفت برین
 صفتی ابو عامر گفت از غیر آن امینت رسول صلی الله علیه و سلم
 گفت آورده ام او را روشن و پاکیزه کجا رفت آنکه اخبار بود
 از صفات من خبر میکردند گفت تو آن سستی که صفت میکردند
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که دروغ می گویی ابو عامر گفت
 خدای تعالی دروغ گوئی را بفرستد آنها آورنده و غریب این
 سخن تو عرض رسول صلی الله علیه و سلم کرد که معنی تو در سینه چنان
 آمده رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که آری سر که دروغ گوید خدا

تعالی با وی چنین کند پس آن بد بخت بگردد رفت و آن بد بختان
 بگردد و چون بگردد بگردد لطایف رفت و چون لطایف ایمان
 آوردند بنام رفت و اینجا تنها در انده و غریب بود
 که پیش از اسلام مردی از یهود بنام که و بر این میان گفتندی که بنده
 و اینجا متوطن شد و در میان نبی فریفته می بود یکی از نبی فریفته گوید که آن
 کسی را که نمازهای خود را از وی میبردند از دیدیم هر گاه که کلماتی
 بطلب باران بخش می رفتی می مار البصره فرمودی و بعد از
 صدقه دعا کردی و بعد سر که دعا کردی که پیش از آن که از خانه خود
 برخواستی باران می بارید و چون وقت وفات او رسید و در آن
 که خواهد مرد گفت ای معشر بود هیچ میدانند که من از زمین فرخ
 عیش شام جز این زمین که سنگی است سخن آدم گفت خدا ای
 تعالی به میداند گفت من اینجا که آدم انتظار میسری می بردم که
 وقت او نزدیک رسیده است و این مله در بصره نگاه و سبب
 این میباشند که برادر بام و معاشرت می کنی زمان وی نزدیک
 رسیده است بر شما با وی معشر بود که در ایمان بوی دیگر آن

عالی ای